تروريسم بين‌المللي از ديدگاه اسلام

سيد ابراهيم حسيني

(دانش‌آموخته حوزه علميه و كارشناس ارشد حقوق بين‌الملل)

چكيده

تروريسم از پديده‌هاي نوظهور و در عين حال، از معضلات روز جامعه جهاني و از مباحث مهم حقوق بين‌الملل و روابط بين‌المللي است. در تعريف «تروريسم» اتفاق نظري، حتي در ميان خود نويسندگان و انديشمندان غربي، وجود ندارد و تلاش سازمان‌هاي بين‌المللي نيز به جايي نرسيده است، جز آنكه برخي مصاديق را به عنوان اقدامات تروريستي معرفي كرده‌اند، در حالي كه هرگونه موضع‌گيري متوقف بر ارائه مفهومي روشن و شفّاف از «تروريسم» است.

اسلام مانند هر نظام حقوقي ديگر، خشونت قانوني در قالب مجازات براي جرايم و يا دفاع مشروع را تجويز مي‌كند، اما خشونت غيرقانوني و خودسرانه را ناروا دانسته و تحت عناوين گوناگون، از جمله «محاربه، فتك، غدر و اغتيال» با آن مقابله نموده است.

نظام اسلامي علاوه بر پاي‌بندي به معاهدات بين‌المللي در مبارزه با تروريسم، درصدد ريشه‌يابي عوامل اين بزه‌كاري و برخورد با آن برآمده است. از ديدگاه اسلام، اصولاً انسان‌ها محقون‌الدم هستند؛ جانشان محترم است و تعرّض به آنها براي هيچ‌كس روا نيست، مگر كساني كه بر اثر ارتكاب جرايمي مانند قتل نفس يا اهانت به انبيا و ائمّه اطهار عليهم‌السلام خونشان بر اساس حكم شرعي و الهي هدر است. اما كشتن همين افراد هم به حكم قانون و علني است و نه غافلگيرانه و خودسرانه.

كليدواژه‌ها: ترور، تروريسم، اسلام، حقوق بين‌الملل، امنيت، ارعاب.

مقدّمه

تروريسم بين‌المللي يك معضل جهاني است. مهم‌تر آنكه تعداد چشم‌گيري از اقدامات تروريستي عليه مسلمانان يا در داخل سرزمين‌هاي اسلامي و احيانا مستند يا منتسب به آنان انجام مي‌شود.

از سوي ديگر، امنيت از نيازهاي اوليه زندگي اجتماعي و برخورداري از آن از آرمان‌هاي ديرين بشري است. كابوسِ وحشتناكِ ترس ناشي از تجاوز، ظلم و تهديد و ارعاب همواره عامل ناگواري، ركود و نوميدي انسان در زندگي جمعي بوده است. رهايي از اين كابوس و احساس امنيت در برابر عواملي كه آرامش زندگي و حقوق فرد و جامعه را به مخاطره مي‌افكنده و زندگي و آزادي و آسايش انسان را مورد تهديد قرار مي‌داده، هم وظيفه نخستين و غيرقابل انكار همه حكومت‌ها، خواه ديني و خواه سكولار است و هم نيازمند تلاش جمعي همه ملت‌ها و بلكه يكايك ابناي بشر است؛ زيرا امنيت حالتي نيست كه با فعاليت فردي و يا يك‌جانبه تحقق پذيرد، بلكه در اين راه تشريك مساعي افراد براي تأمين امنيت ملّي و مشاركت همگاني در تأمين امنيت جهاني اجتناب‌ناپذير است.

ترور يا ايجاد رعب و وحشت نيز از عوامل مهم تهديدكننده امنيت در سطح بين‌المللي است. از اين‌رو، مقابله با تمام عوامل سلب امنيت در هر شكل و قالبي كه باشد ـ از جمله تروريسم ـ مسئوليت همگاني است؛ زيرا بي‌شك، كليه عوامل تهديدكننده امنيت از مصاديق «منكر»، يعني زشتي و پليدي و ضد ارزش، هستند و مقابله با آنها مصداق «نهي از منكر» و زمينه تحقق «معروف» خواهد بود. به همين دليل، در اين نوشتار پس از يك بحث مفهوم شناختي، ديدگاه اسلام درباره تروريسم تبيين مي‌گردد.

مفهوم «تروريسم»

«ترور» و عمليات تروريستي از پديده‌هايي است كه در زمان ما، به ويژه در حوزه حقوق و روابط بين‌المللي، درباره آن بسيار سخن گفته مي‌شود، ولي همچنان مفهوم روشني از آن در دست نيست.1 اين بدان دليل است كهواژه‌هاي «تروريسم» (Terrorism) و «تروريست» (Terrorist) واژه‌هايي نسبتا نوپا هستند كه در جهان به شكل‌هاي گوناگون و احيانا متضاد ـ مثلاً، به عنوان وسيله‌اي براي سركوب عليه استقلال‌طلبي‌ها، نفي وابستگي‌ها و محروميت‌ها، ايستادگي در برابر زورگويي ابرقدرت‌ها، و قيام‌هاي مردمي در برابر رژيم‌هاي استبدادي وابسته ـ به كار گرفته مي‌شوند و در عين حال، پوششي هستند براي شيوه‌هاي تهديد و ارعابي كه ابرقدرت‌ها براي پيشبرد سياست‌هاي سلطه‌گرانه و تجاوزگرانه خود در جهان به وجود آورده‌اند.2 تروريسم دولتي بيشتر نمود مورد اخير است.

همين ابهام در مفهوم «ترور» و «تروريسم» موجب ناكامي در مبارزه جدّي با آن مي‌شود؛ زيرا ناكامي جامعه بين‌المللي در تعريف «تروريسم»، علتي سياسي دارد، نه فني. دولت‌هاي سرخورده و ناتوان يا آنها كه قرباني جرايم اقتصادي و اجتماعي هستند يا چنين چهره‌اي از خود ترسيم مي‌كنند، از گردن نهادن به تعريفي صرفا شكلي يا مبتني بر واقعيات از تروريسم سر باز مي‌زنند. اين دولت‌ها، بي‌آنكه آشكارا تروريسم را بستايند، تلويحا آن را توجيه مي‌كنند و غالبا آن را آخرين حربه ضعفا به شمار مي‌آورند؛3 همان‌گونه كه دولت‌هاي سلطه‌خواه و متجاوز با سوء استفاده از قدرت و نفوذ خود در مجامع بين‌المللي و رسانه‌هاي جهاني، تجاوزگري را «دفاع»، و دفاع يك ملت از حق تعيين سرنوشت و حاكميت سرزميني خود را «ترور، خشونت و تهديد» مي‌نامند؛ آنچنان‌كه در برخورد اسرائيل غاصب عليه ملت مظلوم فلسطين و «حزب‌اللّه» لبنان صورت مي‌گيرد.

1. مفهوم لغوي «ترور»

«ترور» در لغت، به معناي ترس و وحشت زياد است. لغت‌نامه دهخدا، آن را مأخوذ از فرانسه و به معناي قتل سياسي با سلاح و «تروريست» را به معناي طرفدار خشونت و عامل ايجاد رعب و ترس دانسته است.4 در فرهنگ معين آمده است:

«ترور» يعني: ترس زياد، بيم، هراس، خوف، وحشت و در اصطلاح سياسي، كشتن و از بين بردن مخالفان و عوامل ايجاد رعب؛ عامل ترور يعني: طرفدار ترور، آدمكش، آن كس كه براي رسيدن به هدف خود كسي را به طور غافلگيرانه بكشد يا ايجاد هراس و وحشت بكند. ترور روش كساني است كه آدم‌كشي و تهديد مردم و ايجاد خوف و وحشت را به هر طريقي كه باشد براي رسيدن به هدف‌هاي‌سياسي خود، از قبيل تغيير حكومت يا در دست گرفتن زمام امور، لازم و مباح مي‌دانند.5

2. مفهوم اصطلاحي «ترور» در حقوق بين‌الملل

در اينجا، به برخي از تعاريف، كه در آثار نويسندگان غربي از آنها ياد شده است، اشاره مي‌شود، تا شايد بتوان در يك بررسي تحليلي، به اركان و عناصر تحليلي آن دست يافت:

1. الگوي نظام يافته‌اي از رفتار خشونت‌آميز كه به نوعي طرّاحي شده است كه جمعيتي مورد تهديد واقع مي‌شوند و بدين‌روي، سياست‌هاي دولت خاصي تحت تأثير قرار مي‌گيرد.6

2. عملي نهادينه شده ولي نامتعارف كه به منظور تأثيرگذاري بر رفتار سياسي معيّني انجام مي‌شود و با تهديد يا خشونت همراه است.7

3. ارتكاب هر عمل غيرقانوني كه براي نيل به اهداف سياسي انجام شود.8

4. استفاده از زور، خشونت يا تهديد براي كسب اهداف سياسي از طريق ايجاد وحشت، ارعاب و قواي قهريه.9

5. شايد جامع‌ترين تعريف، تعريف چريف باسيوني (M. Cherif Bassiouni) دبيركل انجمن بين‌المللي حقوق جزا باشد. وي در تعريف «تروريسم بين‌المللي» مي‌نويسد: رفتار اجبارآفرين فردي يا دسته جمعي با به كارگيري استراتژي‌هاي خشونت همراه با ترور، كه يك عنصر بين‌المللي را دربر گرفته يا عليه يك آماج تحت حمايت بين‌المللي است و هدف آن نيز ايجاد يك نتيجه قدرت‌طلبانه است. چنين رفتاري در موارد ذيل دربرگيرنده يك عنصر بين‌المللي است:

1. مرتكب و قرباني، شهروندان دولت‌هاي گوناگون باشند:

2. اين رفتار كلّاياجزئادربيش‌از يك كشور انجام شود.

آماج‌هاي تحت حمايت بين‌المللي عبارتند از:

1. غيرنظاميان بي‌گناه؛

2. ديپلمات‌هاي داراي استوارنامه مورد قبول و كارمندان سازمان‌هاي بين‌المللي كه در داخل حوزه فعاليت خود عمل مي‌كنند؛

3. هواپيماهاي غيرنظامي بين‌المللي؛

4. پست و ديگر وسايل ارتباطي بين‌المللي؛

5. اعضاي نيروهاي مسلّح كه درگير جنگ نيستند.

نتيجه قدرت‌طلبانه نيز نتيجه‌اي است كه هدف آن تغيير يا حفظ ساخت‌ها يا خط‌مشي‌هاي فعّال سياسي، اجتماعي يا اقتصادي يك دولت يا يك سرزمين مشخص از طريق خط‌مشي‌هاي اجبارآفرين است.10

به نظر مي‌رسد تعاريف مزبور به رغم اختلافات، در بعضي عناصر و ويژگي‌ها مشتركند:

1. رفتار اجبارآفرين و خشونت‌بار؛ مانند وارد ساختن صدمه بدني بر ديگران، جرح و قتل، گروگان‌گيري يا نابود كردن دارايي و اموال؛

2. ايجاد جوّ ارعاب و وحشت و تهديد و سلب امنيت در سطح عمومي و نه فقط نسبت به قرباني ترور؛

3. غيرقانوني بودن عمل، چه از سوي تروريست‌هاي داخلي يا شخصي و چه در تروريسم بين‌المللي از آن نظر كه هنجارهاي حاكم و متعارف را قبول ندارند و درصدد ايجاد اختلال در آن هستند و نيز از اين نظر كه قانون‌هاي حاكم بر مبارزه و جنگ‌هاي متعارف را قبول ندارند.11

4. غافلگيرانه بودن كه به تروريست‌ها فرصت مي‌دهد تا زمان و مكان حمله را انتخاب كنند و به همين دليل، غيرقابل پيش‌بيني است.

5. معمولاً به انگيزه سياسي و براي كسب قدرت يا ساقط كردن يا تضعيف نظام سياسي موجود صورت مي‌گيرد. با وجود اين، بسياري از عمليات تروريستي به انگيزه‌هاي اقتصادي يا جنايت‌كارانه صورت مي‌گيرند؛ مانند سرقت بانك يا مغازه‌ها و يا آدم‌كشي به قصد انتقام يا بزه‌كاري.

6. از ديدگاه تروريست‌ها، همه هدف هستند و هيچ‌كس در امان نيست. اهداف بدون تبعيض و تشخيص انتخاب مي‌شوند. البته اين منافاتي ندارد با آنكه براي شتاب بخشيدن در نيل به اهداف سياسي و يا گسترش كمّي و كيفي آثار تخريبي و ناامني، اشخاص برجسته‌تر و يا اماكن مهم و اهداف حسّاس انتخاب شوند.

با توجه به تعاريف مزبور، دو نكته حايز اهميت است:

نكته اول: تروريسم گونه‌هاي متفاوتي دارد. از جمله شايع‌ترين آن، تروريسم سياسي است. تروريسم سياسي چيزي بيش از يك عمل مجرمانه مهم و جدّي است. اين عمل پيامي نيز با خود به همراه دارد؛ چون تروريسم سياسي با توسّل به تهديد يا اخاذي، خواهان جلب توجه ديگران است. در اين نوع تروريسم، هرگز قربانيان مشخصي به طور تصادفي انتخاب نمي‌شوند. تروريست‌ها با انجام حملات، در اماكن عمومي مانند خياباني شلوغ، ايستگاه قطار، فرودگاه يا فروشگاه‌هاي بزرگ، در پي آنند كه با ايجاد جوّ گسترده وحشت عمومي، حكومت‌ها را تحت فشار قرار دهند.12

نكته دوم: تلاش‌هاي زيادي صورت گرفته است تا تعريف مشخصي را كه مورد قبول همه باشد از تروريسم ارائه كنند، ولي متأسفانه توفيق چنداني حاصل نشده است. كنوانسيون استراسبورگ، مورّخ 27 ژانويه 1977 در تعريف «تروريسم» به موفقيت دست يافت، ولي اين كنوانسيون حاوي تعريف مشخصي از «تروريسم» نيست. با وجود اين، در بخش اول آن، فهرستي از اعمال تروريستي ارائه شده است؛ مانند آدم‌ربايي، گروگان‌گيري و هواپيماربايي.13

بنابراين، هيچ تعريف عام و پذيرفته شده‌اي از اقدام تروريستي در حقوق بين‌الملل وجود ندارد. تعاريف موجود يا از لحاظ دامنه به گونه‌اي خاص محدود مي‌گردند يا تنها معدودي از دولت‌ها آنها را پذيرفته‌اند و از پشتيباني نظري و مقابله عملي جهاني و گسترده برخوردار نيستند.14

3. مفهوم «ترور» در فقه و حقوق اسلامي

در فرهنگ اسلامي به طور عام، و در فقه و حقوق اسلامي به طور خاص، واژه «ترور» به كار نرفته، بلكه اين واژه در كاربرد لغوي و اصطلاحي آن، وارداتي است. چنان‌كه ادعا شد، «در مكتب اسلام، چيزي به نام تروريسم وجود ندارد و تروريسم به عنوان يك مكتب، اولين بار در اروپا شكل گرفته است.»15

برخي انديشمندان مسلمان با نزديك دانستن معناي «تروريسم» به تهديد و ارعاب، معتقدند: ترور عبارت است از:

هر نوع عملي كه به منظور اهداف غير انساني و در جهت فساد و متضمّن به خطر افكندن امنيت و ايجاد زمينه تعرّض و محدوديت در مورد حقوق مشروع بشري و موجب سلب آرامش گردد.16

تهديد و ارعاب به اين معنا مي‌تواند در قالب‌هاي متفاوتي نمود پيدا كند؛ از جمله در شكل توليد سلاح‌هاي مخوف هسته‌اي، ميكروبي، استراتژي‌هاي جنون‌آميزي همچون جنگ ستارگان، پيمان‌هاي نظامي،17 ايجاد رژيم‌هاي بي‌ريشه و سركوبگر مانند رژيم غاصب اسرائيل كه نه تنها منطقه خاورميانه، بلكه سراسر جهان از فتنه و فساد آن در امان نيست و فاجعه «قانا» در لبنان، «دير ياسين»، «صبرا» و «شتيلا» در فلسطين جلوه‌هاي بارزي از اقدامات تروريستي هستند و متأسفانه با سكوت و احيانا رضايت و بلكه حمايت دولت‌هاي غربي مدّعي مبارزه با تروريسم، جهان را تا حدّ يك جنگ تمام عيار در مقياس جنگ جهاني مورد تهديد قرار داده‌اند و با اشغال و تجاوز به حاكميت سرزميني عراق و افغانستان، به نام مبارزه با تروريست‌هايي مانند «القاعده» و «طالبان» و حزب «بعث» عراق، كه ساخته و پرداخته خودشان بوده‌اند، اقدامات جنايت‌كارانه و تروريستي انجام داده و از تمام منطقه خاورميانه، بلكه جهان و حتي از مردمان خود نيز، آسايش و امنيت را سلب كرده‌اند.

امروزه «تروريسم» در رسانه‌هاي غربي بدون توجه به ريشه‌ها، و تمايز بين اهداف، به اعمال خشونت‌باري گفته مي‌شود كه از سوي گروه‌ها يا اشخاص انجام مي‌شود. با اين تفسير، اقدامات تروريستي شامل عملياتي مي‌شود كه ملت‌هاي ستم‌ديده فلسطين، افغانستان، عراق يا جمهوري اسلامي ايران و يا ساير مبارزان و آزادگان و مظلومان جهان در جهت رهايي و به دست آوردن حقوق پايمال شده خود، به دليل به بن‌بست رسيدن همه راه‌هاي نتيجه‌بخش ديگر انجام مي‌دهند و در حقيقت، نوعي اقدام دفاعي (دفاع مشروع) در شرايط ويژه و با امكانات خاص براي متوقف كردن دشمنان، و تنها راه رهايي از ستمگري و تجاوز اشغالگران است كه آن را «ترور» مي‌نامند.18 گروگان‌گيري يا «عمليات استشهادي»نمونه‌اي از آن است.

جالب توجه است كه اولين هواپيماربايي در جهان توسط اسرائيل غاصب در دسامبر 1945 انجام گرفت و مزدوران آمريكا در سراسر جهان، آدم‌ربايي و ترور را در سطح گسترده‌اي شيوه كار خود براي ايجاد جوّ رعب و وحشت قرار داده‌اند؛19 چنان‌كه وزراي قانوني و نمايندگان منتخب مردم در مجلس فلسطين را دستگير كردند، به محل‌هاي ناامن بردند و تحت شكنجه و آزار قرار دادند و بدون هيچ ترس و واهمه‌اي در تريبون عام مي‌گويند: سيد حسن نصراللّه، دبيركل «حزب‌اللّه لبنان» را ترور مي‌كنيم. اين همان «تروريسم دولتي» است كه از سوي دولت‌هاي مدعي مبارزه با تروريسم و خشونت حمايت مي‌شود.

عده‌اي ديگر با تعريف «ترور» به ايجاد ترس و وحشت، مي‌گويند: «تروريست» كسي است كه دست به سلاح مي‌برد تا در جامعه ايجاد رعب و وحشت كند. از اين‌رو، در اصطلاح فقهي «ترور» را مترادف با مفهوم «محاربه» مي‌دانند. آيه‌اللّه هاشمي شاهرودي با ايجاد تمايز بين دفاع (مشروع) از خود و حاكميت سرزميني مي‌گويد:

جايي كه يك حكومت غاصب حق ملتي را غصب كرده باشد، اگر افراد صاحب آن سرزمين در گرفتن حق خود، مجبور به نوعي محاربه (يعني مبارزه) باشند، اين امر محاربه محسوب نمي‌شود، بلكه دفع افساد است.... «ترور» در فقه اسلامي، بيشتر تحت عنوان «محاربه» قابل بحث است؛ چون عنصر اصلي آن ايجاد مرگ و رعب و بر هم زدن امنيت مردم بي‌گناه است و در سيستم قضايي، هر جرم اينچنيني، كه به صورت مسلّحانه باشد، محاربه سازمان‌دهي شده و «تروريسم» است.20

البته ايشان نكته‌اي را گوشزد مي‌كنند كه برخاسته از قرآن است و آن اينكه دفاع مشروع نيز داراي حد و مرز است و اگر بيش از اندازه دفاع باشد، تجاوز از دفاع مشروع است؛21 چنان‌كه خداي متعال مي‌فرمايد: «وَ قَاتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلاَ تَعْتَدُواْ» (بقره: 190)؛ يعني حتي با كساني هم كه با شما نبرد مي‌كنند نبايد در مقام دفاع و مقابله، به بيش از اندازه دفاع اقدام كرد. تجاوز حتي به دشمن نيز ناصواب و نارواست، جز آنچه به منظور پيش‌گيري از تجاوز باشد كه آن هم اقدامي است با ماهيت دفاعي نه تجاوزگري.22

از لحاظ حقوقي نيز روشن است كه هم در داخل يك كشور و هم در سطح بين‌المللي، اعمال تروريستي، خواه ناخواه به عنوان يكي از جرايم عليه اشخاص، اموال، امنيت داخلي و خارجي و آسايش عمومي مطرح مي‌شوند. البته در اين خصوص، دو رويكرد حقوقي وجود دارد:

1. برخي كشورها با توجه به عناوين پيش‌بيني شده در قوانين كيفري، مفهوم «تروريسم» را مفهومي جديد نمي‌دانند؛ مانند آلمان و سوئد.

2. برخي ديگر از كشورها براي مفهوم «تروريسم»، همگام با كنوانسيون‌هاي بين‌المللي و قوانين داخلي، يك سياست جنايي تقنيني در قبال تروريسم اتخاذ مي‌كنند؛ مانند فرانسه. در اين رويكرد، تروريسم يك جرم جديد محسوب مي‌شود.23

اما همان‌گونه كه گفته شد، در فرهنگ و ادبيات حقوقي و سياسي اسلام، اين واژه سابقه‌اي ندارد، ولي اگر بتوان عناصر تحليلي آن را به دست آورد، چه بسا تحت عنوان «محاربه، ارهاب، تهديد و اعمال خشونت، فتك، و اغتيال و غيله» قابل مطالعه و بررسي باشد.

با وجود اين، بايد توجه داشت كه برخي مفاهيم ممكن است انطباق بيشتري با ترور و تروريسم داشته باشند؛ مانند محاربه و افساد في الارض؛ ولي برخي ديگر اخص يا اعم يا عام و خاص من وجه هستند. در برخي موارد، بر همديگر انطباق پيدا مي‌كنند و در موارد ديگر متفاوتند. از اين‌رو، نمي‌توان احكام آن عناوين و موضوعات را به ترور و تروريسم سرايت داد. پس باز هم بايد با دقت بيشتر، درصدد يافتن معناي نزديك‌تر و مورد اتفاق يا با اشتراكِ بيشتر اركان و عناصر سازنده ترور از ديدگاه انديشمندان مسلمان باشيم.

در ماده اول كنوانسيون سازمان كنفرانس اسلامي، در مقابله با تروريسم بين‌المللي آمده است:

«تروريسم» شامل هرگونه عمل خشونت‌آميز يا تهديدكننده است كه صرف‌نظر از مقاصد يا انگيزه مرتكبين آن، به منظور اجراي يك طرح جنايت‌كارانه فردي يا گروهي و با هدف ايجاد رعب بين مردم يا تهديد آنان به وارد آوردن صدمه به آنان و به خطر انداختن يكي از منابع ملّي يا تأسيسات بين‌المللي، يا تهديد كردن ثبات، تماميت ارضي، وحدت سياسي يا حاكميت كشورهاي مستقل انجام گيرد.

همان‌گونه كه ملاحظه مي‌شود، در فرهنگ اسلامي نيز تروريسم با بار منفي، در برگيرنده عناصر ذيل است:

1. مهم‌ترين عنصر تروريسم سلب امنيت و آسايش است كه آن را تا حدّ بزرگ‌ترين جنايت براي بشريت خطرناك مي‌سازد.

2. انگيزه آن مقاصد غير انساني و ضد بشري است كه معمولاً عاملان تهديد و ارعاب را به انجام جناياتي عليه بشريت وا مي‌دارد.24

3. اقدام خشونت‌بار و به‌كارگيري‌سلاح‌ياتهديد به آن؛

4. غيرقانوني‌بودن و هنجارشكني‌اقدامات تروريستي؛

5. قربانيان، يعني همان‌كساني‌كه‌موردحمله تروريستي قرار مي‌گيرند، غيرنظاميان و افراد بي‌گناه هستند.

به همين دليل، يكي از استادان برجسته حقوق بين‌الملل در همايش «تروريسم دفاع مشروع از ديدگاه اسلام و حقوق بين‌الملل» با تفكيك «تروريسم» از «مبارزات آزادي‌بخش» مي‌گويد:

مبارزات آزادي‌بخش تابع حقوقِ درگيري‌هاي مسلّحانه است. مبارزاتي كه هدف آن خاتمه بخشيدن به سلطه استعمار، اشغال بيگانه و برچيدن نظام‌هاي نژادپرست است، مشمول مقرّرات پروتكل الحاقي يك تا چهار كنوانسيون ژنو مي‌باشد. در اين پروتكل، با اشاره به رعايت اصل تفكيك ميان اهداف نظامي و غيرنظامي، از هرگونه اقدام خشونت‌آميز، كه هدف آن ايجاد رعب و وحشت در ميان غيرنظاميان و حملات غيرتبعيض‌آميز است، منع شده است.25

به همين دليل، وقتي جوّ ارعاب و تهديد امكان هر نوع دست‌رسي به حقوق قانوني از طريق مسالمت‌آميز را از محرومان ستم‌كشيده مي‌گيرد و زندگي را در همه ابعادش بر آنها تنگ مي‌كند و جز تسليم يا مبارزه و مرگ راهي به روي آنها باز نمي‌گذارد، چه انتظاري مي‌توان داشت؟ مگر ابرقدرت‌ها براي حفظ منافع ـ به اصطلاح ـ ملّي و يا حتي امنيت جهاني و صدور دموكراسي و دفاع از حقوق بشر و پيشبرد سياست‌هاي تجاوزكارانه و سلطه‌خواهانه خود، راهي جز خشونت و ايجاد جوّ تهديد و ارعاب برگزيده‌اند؟! آيا اعمال خشونت‌آميز، فرياد ملت‌هاي در بند و مظلوم و حق‌باخته نيست؟ آيا اين اعمال، دادخواهي عليه سياست‌هاي تجاوزكارانه و نوعي اقدام دفاعي محسوب نمي‌شود؟ آيا اين اعمال و نظاير آن، مانند عمليات استشهادي مبارزان مسلمان در لبنان و فلسطين و عراق، تنها راه مبارزه براي آزادسازي ملت‌ها و سرزمين‌ها نيست؟

با ملاحظه آنچه گذشت، مي‌توان درباره تعريف «تروريسم» با اشلاگهك (schlaghek) همصدا شد. او با اشاره به اينكه از سوي نويسندگان و محققان، تاكنون قريب يكصد تعريف از «تروريسم» ارائه شده ولي هنوز توافقي بر تعريف مشخصي وجود ندارد، سعي كرده است عناصر مشترك در ميان همه تعاريف را بيان كند. به اعتقاد وي، اين عناصر عبارتند از:

1. تروريسم مشتمل بر كاربرد خشونت يا تهديد به خشونت است.

2. خشونت تروريسم غير قابل پيش‌بيني است.

3. قربانيان تروريسم غالبا ارزش نمادين دارند.

4. تروريسم در پي تبليغات جنگ رواني و نشر ايده خاصي است.

5. تروريست‌ها داراي اهداف سياسي هستند كه غالبا مي‌توانند متنوّع باشند.

6. تروريسم مسئله پيچيده‌اي است.26

ديدگاه اسلام درباره تروريسم

همان‌گونه كه ملاحظه شد، نه در حقوق بين‌الملل معاصر و نه در فقه و فرهنگ اسلامي، تعريف واحد و مورد اتفاقي از «ترور» و «تروريسم» ارائه نشده است. با وجود اين، به لحاظ اشتراك نظر در بعضي عناصر و اركان اين موضوع، در يك نگاه كلي و با صرف‌نظر از مصاديق و برخي جزئيات، بار منفي آن غيرقابل انكار است. اما براي بررسي دقيق‌تر ديدگاه اسلام در اين‌باره، مراجعه به اصول كلي اسلام مرتبط با اين موضوع و نيز عناوين نزديك به اين مفهوم ضروري است:

1. دعوت اسلام به صلح و امنيت

اسلام دين صلح و امنيت است27 و پيامبر آن «رحمة للعالمين»؛28 گسترش اسلام و وفاداري به آن نيز تا حدّ زيادي رهين اخلاق نرم، پر گذشت و اغماض، و مهربانانه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌و‌آله بود.29 اسلام نه تروريسم را قبول دارد و نه به كسي اجازه عمليات تروريستي مي‌دهد. به عبارت ديگر، تروريسم با مشخصاتي كه بيان شد، در اسلام نه تنها مورد تأييد نيست، بلكه يك جرم بزرگ و از گناهان كبيره‌اي است كه در دنيا و آخرت مجازات شديدي براي آن تعيين شده است. پس اسلام با تروريسم مقابله مي‌كند، ولي نه مانند مكاتبي كه در يك رويكرد يك‌سونگرانه ـ آنجا كه عليه آنها يا منافع نامشروعشان باشد ـ تروريسم را محكوم مي‌كنند، اما براي دست‌يابي به اهداف و منافع خود، دست به هر اقدام تروريستي مي‌زنند و در عمل يا به بهانه يا تحت پوشش عناوين خودساخته و خلاف واقع، آن را جايز مي‌دانند. البته گاهي برخي آموزه‌هاي اسلامي خوب فهميده نشده‌اند و يا برخي گروه‌هاي متحجّر مانند «وهّابيان» و در قالب «طالبان» يا اشكال ديگر، با استفاده ابزاري از دين و آموزه‌هاي آن و در حقيقت، تنها با عاريه گرفتن نام دين، اقداماتي كرده‌اند كه زمينه‌ساز سوء تفاهم يا تبليغات نادرست عليه اسلام گشته است.

اسلام هيچ وقت قبول نداشته، بلكه حتي راضي هم نبوده است كه بي‌گناهي كشته شود. اسلام دين حقيقت است و خداوند به امنيت و سلامتي دعوت مي‌كند: «وَ اللّهُ يَدْعُو إِلَي دَارِ السَّلاَمِ»(يونس: 25)، آن هم امنيت جاويد و سلامت ابدي: «سَلاَمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَي الدَّارِ.» (رعد: 24) هم نحوه دعوت الهي با روش معروف و منطقي و به نيكوترين شيوه است: «ادْعُ إِلِي سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (نحل: 125) و هم در روابط بين‌المللي اسلام اصل همزيستي مسالمت‌آميز حكمفرماست؛ چنان‌كه خداي متعال مي‌فرمايد: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.» (ممتحنه: 8) پس نه تنها به ستيز با كفّاري كه در دين با ما مبارزه نمي‌كنند و يا مسلمانان را از سرزمين خود آواره نمي‌كنند، دستور نمي‌دهد، بلكه ما را از نيكي كردن به آنان، بلكه به عدالت رفتار كردن با آنان منع نمي‌نمايد. اين پيش‌دستي دين اسلام در زمان اوج اقتدار است كه از كفّار كه در اقلّيت بودند مي‌خواهد كه بر اساس توحيد و كلمه واحد جمع شوند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَي كَلَمَةٍ سَوَاء بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ.»(آل‌عمران: 64)

از ديدگاه اسلام، امنيت بالاترين نويدي است كه به جامعه برين در راه ايمان و عمل صالح داده مي‌شود و نيز بالاترين سطح ارتقا و تعالي بشر است: «وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنا»(نور: 55) و تأمين امنيت عمومي براي همه شهروندان، خواه مسلمان يا غيرمسلمان، از وظايف اوليه همه حكومت‌هاست و چنانچه براي يكي از شهروندان حكومت اسلامي، حتي اگر يهودي باشد يا مسيحي، به نحوي ناامني ايجاد شود، رهبر عالي و فرمانده كل قوا آن‌قدر ناراحت مي‌شود كه مي‌گويد: اگر منِ علي يا هر انسان آزاده ديگري اين خبر را بشنود و از تأسف جان دهد، جا دارد.30

2. اقدامات اسلام در مبارزه با تروريسم

در نگرش اسلامي، انسان حامل استعداد خلافت الهي است31 و چنانچه در پرتو هدايت انبيا و مجاهدت خود، اين استعدادها را شكوفا سازد، به مقام شامخ خلافت الهي مي‌رسد و بدان فعليت مي‌بخشد.32 به همين دليل، خداي متعال آدميان را كرامت ذاتي عنايت فرمود:

«وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُم مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَي كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً.»(اسراء: 70)

لازمه چنين كرامتي، امنيت جان و مال و ساير داشته‌ها و متعلّقات انسان است كه حفظ آنها و عدم تعرّض به آنها را بر ديگران واجب مي‌سازد.33

مسلمانان در روي زمين موظّف به حفظ امنيت، جان، مال، ناموس، شرافت، عقل و ايمان يكايك بشر هستند و كسي نمي‌تواند از راه نامشروع، امنيت آنان را مورد تجاوز قرار دهد. اسلام حتي در زمان‌جنگ نيز جان‌مردمي‌راكه به مقابله برنخاسته‌اند (زنان، مردان، پيران، كودكان، عابدان و عبادتگاه‌ها)محفوظ‌داشته‌وتعرّض‌به‌آنان‌راروانمي‌دارد.34

از جمله راه‌كارهاي اسلام براي حفظ كرامت انسان، مبارزه با عوامل ناامني و سلب آسايش انسان است. گرچه در فقه اسلامي، واژه «تروريسم» وجود ندارد، اما آموزه‌هايي در شريعت اسلامي وجود دارند كه بيان‌كننده نگرش اسلام درباره نفي مشروعيت تروريسم، بلكه مبارزه با آن هستند. مجموعه اقداماتي كه در مقابله با تروريسم مي‌توان از آنها ياد كرد، آموزه‌هايي همچون مبارزه با «محاربه»، «فتك»، «اغتيال» و «غدر» است. علاوه بر آن، از اصول كلي و مسلّم اسلامي، پاي‌بندي به تعهّدات بين‌المللي مشروع و حمايت و پشتيباني حكومت‌هاي اسلامي از معاهدات مربوط به مبارزه با تروريسم است كه در اين مجال به اختصار، به آنها اشاره مي‌شود:

الف. مبارزه با محاربه

در فقه سياسي، سلاح بركشيدن و سلب امنيت و آسايش از مردمان با ايجاد خوف و وحشت، از جرايم مهمي است كه مستوجب حدّ است. محاربه يكي از اعمال تهديدآميز است كه مرتكب آن مستحق اعدام است و در قرآن كريم، خداي متعال دستور برخورد قاطعانه با آن را داده است:

«إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.»(مائده: 33)

در اين آيه، كه مجازات شديد اعدام و تبعيد براي محارب مشخص شده، موضوع و هدف ارعاب و تهديد به صراحت ذكر شده و بجز كيفر دنيايي، وعده مجازات دردناك‌تر اخروي نيز داده شده است.

فقها و انديشمندان اسلامي، تعاريف گوناگوني براي محاربه ذكر نموده‌اند كه عناصر اساسي مشترك آنها همان چيزي است كه امروزه از آن به «ترور» نام مي‌برند و عبارتند از:

1. سلاح كشيدن و توسّل به خشونت غير قانوني (عنصر مادي جرم)؛

2. به انگيزه ايجاد رعب و وحشت در مردم (عنصر مادي جرم) و براندازي نظام و حكومت يا اختلال در آن.

شيخ طوسي در تعريف «محارب» مي‌گويد: «محارب» كسي است كه سلاح بركشد و از تبه‌كاران باشد، خواه در شهر باشد يا خارج از شهر، در سرزمين‌هاي اسلامي باشد يا غير اسلامي، در شب باشد يا روز.35

حضرت امام خميني قدس‌سره نيز در تعريفي مشابه آن مي‌فرمايد: محارب آن كسي است كه سلاح بكشد و او آن سلاح را براي ترساندن مردم آماده كرده باشد و قصد او ايجاد فساد در زمين باشد، خواه عمل او در خشكي باشد يا در دريا، در شهر باشد يا بيرون از شهر، شب باشد يا روز.36

همان‌گونه كه ملاحظه مي‌شود، اين هنجارشكني و سلاح بر كشيدن اختصاص به بلاد اسلامي ندارد. در كلام شيخ طوسي به صراحت آمده است: «في بلاد شرك كان او في بلاد الاسلام.» پس ايجاد جوّ ترس و رعب و سلاح بركشيدن و سلب آسايش و امنيت، حتي در سرزمين‌هاي شرك، نيز در تعريف «محارب» مي‌گنجد. در كلام امام خميني قدس‌سره نيز از اطلاق سخن چنين استفاده مي‌شود؛ زيرا ايشان سلاح كشيدن را مختص بلاد اسلامي ندانسته‌اند، بلكه قصد ايجاد فساد در زمين، و نه لزوما در سرزمين‌هاي اسلامي، را ملاك جرم «محارب» دانسته‌اند.

عنوان «محاربه» در فقه اسلامي، بسياري از مصاديق جرم‌هاي تروريستي مانند هواپيماربايي، گروگان‌گيري، غارتگري، آدم‌ربايي يا بمب‌گذاري و كشتار انسان‌هاي بي‌گناه را دربر مي‌گيرد. در عين حال، صرفا اقداماتي را شامل مي‌شود كه به قصد ايجاد فساد و به انگيزه‌هاي نامشروع باشد؛ چنان‌كه در آيه شريفه، محاربه را در كنار «افساد في الارض» ذكر نموده است و در كلام فقها نيز بدان تصريح شده است؛ چنان‌كه شيخ طوسي محارب را تبه‌كاري مي‌داند كه سلاح بركشد.37 حضرت امام خميني قدس‌سره نيز سلاح بركشيدني را كه به قصد فساد و تبه‌كاري در زمين باشد، «محاربه» مي‌داند.38

بنابراين، اگر در دفاع مشروع، تنها راه متوقف كردن دشمن متجاوز، به ناچار و از روي اضطرار ناشي از نداشتن سلاح مناسب در برابر دشمن متجاوزي كه تا دندان مسلّح است، دست به برخي اقدامات خشونت‌بار بزند، قطعا نبايد آن اقدامات را تروريستي ناميد.

قرآن كريم در مجازات عاملان ترس و وحشت در جوامع بشري، تا آنجا پيش مي‌رود كه آنان را شايسته بهره‌وري از امنيت، كه خود دشمن آن هستند، نمي‌داند و مقابله به مثل با آنان را تجويز مي‌كند؛ زيرا آنها دشمن بشريت هستند و لياقت برخورداري از امنيت را ندارند؛ چراكه امنيت آنان به معناي ناامني گسترده و هميشگي براي ديگران است:

«وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِن قُوَّةٍ وَ مِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال: 61)؛ خود را آماده كنيد تا آنجا كه مي‌توانيد از نيروها بهره بگيريد تا دشمنان خدا و دشمنان خود را بترسانيد كه عليه شما و خدا دست به تهديد و تهاجم نزنند.

فقها خون كسي كه جان ديگري را تهديد كرده، مباح مي‌دانند و تعرّض به امنيت خانه همسايه را، حتي به سبب نگاه كردن، مجوز دفاع، تا حدّ جرح و يا حتي كشتن فرد متعرض دانسته‌اند.39

در اسلام، مسئوليت مقابله با تهديد و ارعاب وظيفه‌اي همگاني و واجب كفايي است كه همه بايد يكدست در برابر عوامل تهديد و ارعاب بايستند و از مظلوم دفاع كنند و خصم ظالم باشند.40 سخن مشهور امام علي عليه‌السلامبه امام حسن و امام حسين عليهماالسلام، كه بر تارك عالم مي‌درخشد: «كونا للظالم خصما و للمظلوم عونا»41 دليل روشني بر اهميت تهديدزدايي از جامعه بشري است؛ چه اينكه در سخن آن حضرت، ستمگر و ستم‌ديده به طور مطلق آمده است و اين خط‌مشي كلي در سياست علوي است كه «همواره دشمن ظالم و ياور و پشتيبان مظلوم باشيد» و مفهوم آن، اين است كه حتي اگر ظالم، مسلمان و مظلوم و بي‌گناه خارج از اسلام باشد، در هر حال، وظيفه مسلمان ايستادن در كنار مظلوم و ياري او عليه ستمگر است.

خاموش كردن فتنه يكي از اهداف دفاع مشروع جهاد اسلامي است و فتنه بنابر برخي تفاسير، به معناي تهديد و ارعاب است. از اين‌رو، تأكيد قرآن كريم بر «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّي لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ» (بقره: 193) بدين‌روست كه بجنگيد تا ريشه ارعاب و تهديد از جهان كنده شود و چنان‌كه در برخي روايات يا سخنان مفسّران «فتنه» به شرك تفسير شده از باب آن است كه پليدي در اعتقاد، زمينه‌ساز پليدي در عمل است و شرك پليدترين اعتقاد و از بارزترين مصاديق فتنه اعتقادي است.

چگونه اسلام مي‌تواند با كشتن انسان‌هاي بي‌گناه و اقدامات تروريستي، كه منجر به قتل نفس مي‌شود، موافق باشد و يا بدان رضايت دهد، و حال آنكه پروردگار متعال با صراحت مي‌فرمايد: هر كس انساني را بدون ارتكاب قتل نفس (به قصد قصاص) يا فساد در زمين (به قصد مجازات مفسد في‌الارض) بكشد، چنان است كه گويي همه انسان‌ها را كشته است و هر كس انساني را از مرگ رهايي بخشد (او را زنده كند) چنان است كه گويي همه مردم را زنده كرده است؟42 در اين آيه، قتل در دو مورد مشروع دانسته شده است: 1. از روي قصاص؛ 2. ايجاد فساد در زمين. ترور، كه سلب امنيت و آسايش از مردم به انگيزه‌هاي سياسي و خشونت غير قانوني است، خود فساد في‌الارض است، نه مقابله با فساد و خون‌ريزي.

چگونه اسلام مي‌تواند با ارعاب و ترس و ترور موافق باشد، در حالي كه اميرالمومنين عليه‌السلام در سفارش به مأمور جمع‌آوري زكات فرمودند: «هيچ چهارپايي را رم نده و نترسان»؟43 وقتي ترساندن و ايجاد وحشت براي حيوانات در حدّ رم دادن آنان جايز نباشد، قطعا به دلالت اولويت، ترساندن و ارعاب انسان‌ها مخالف دستور ايشان و نارواست.

ب. نكوهش فتك

در آموزه‌هاي اسلامي، بر اساس روايات، «فتك» مورد نكوهش و منع قرار گرفته است. «فتك» در لغت، به معناي كشتن يا مجروح كردن بي‌گناه است به خواسته نفس و با انگيزه‌هاي مادي و شخصي كه با بي‌پروايي و تجاهر و يا به صورت غافلگيرانه انجام شود.44 بنابراين، واژه «فتك» در نظر علماي لغت، داراي اركان و مقوّماتي است:

الف. اقدامي است از روي ميل و خواست نفساني و نه بر مبناي قاعده و قانون.45

ب. عملي است خودسرانه؛46 از اين‌رو، در برخي از روايات، براي قتل مهدورالدم اذن امام شرط دانسته شده است.

ج. در فتك، اغراض شخصي نيز دخالت دارد.

د. همراه با لجاجت و پافشاري است.

ه . جرئت داشتن و جري بودن نيز در معناي آن نهفته است. در اين صورت، «فاتك» كسي است كه پروايي نسبت به عمل خود ندارد و خود را در برابر آن مسئول نمي‌داند. از اين‌رو، براي او مهم نيست كه در برابر اعمالش حجّتي دارد يا نه. به همين دليل، هر شخص بي‌باكي كه به كارهاي بزرگ دست مي‌زند، در لغت، «فاتك» ناميده مي‌شود.

و. غافل‌گيري و وقوع قتل در غير رويارويي جنگي.47

بنابراين، «فتك» يعني كشتن يا مجروح ساختن خودسرانه بي‌گناه بدون مجوّز شرعي، به خواست نفس يا انگيزه‌هاي مادي يا شخصي، همراه با بي‌پروايي و تجاهر به صورت غافلگيرانه. فاتك يا گروه فتك كساني هستند كه خودسرانه و بدون ضابطه براي دست‌يابي به منافع شخصي يا گروهي، انسان‌هاي بي‌گناه را غافل‌گيرانه و ناجوان‌مردانه مورد حمله قرار مي‌دهند كه در ادبيات سياسي امروز، از آن به «ترور» و «تروريست» تعبير مي‌شود.

در جاهليت پيش از اسلام، زورگيري و فتك رواج داشت. در عصر جاهلي، ياغيان و زورگويان براي رسيدن به اهداف مادي و ناچيز خود، انسان‌هاي بي‌گناه را مورد هجوم قرار مي‌دادند. اما اسلام، كه دين قانون‌مداري و عدالت‌خواهي و انتظام امور بر اساس شريعت الهي و منطبق بر سرشت پاك بشري است، اين عمل زشت را ممنوع كرد؛ چنان‌كه پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله در اين‌باره فرمودند: «الامان قيد الفتك»؛48 امان دادن، ترور را محدود ساخته است.

شريف رضي در ذيل اين حديث مي‌نويسد: اين سخن استعاره است. مراد از آن، اين است كه مؤمن به دليل ايمانش، خون محترم را به خاطر تعصّب و سنّت‌هاي جاهلي بر زمين نمي‌ريزد. پس ايمان او ترور و آدم‌كشي او را مقيّد مي‌سازد و او را حفظ مي‌كند.49

از برخي روايات استفاده مي‌شود كه فتكِ نهي شده عملي است كه پس از امان دادن انجام شود؛ چنان‌كه از رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهنقل شده كه فرمودند:

«الايمان قيد الفتك. من اَمِنَ رجلاً علي دمه فقتل، فأنا من القاتل بري‌ء و ان كان المقتول كافرا»؛50 ايمان بازدارنده از ترور است. هر كس فردي را از ريختن خونش امان دهد، اما او را بكشد من از آن قاتل بيزارم، هرچند كشته شده كافر باشد.

به همين دليل در فيض القدير، «فتك» به «كشتن با حيله پس از امان دادن» تعريف شده است.51

بنابراين، فتك يا خشونت غيرقانوني مخالف با مقتضيات ايمان و پاي‌بندي به شريعت الهي است؛ چنان‌كه در حديث معتبر آمده است: ابوصباح كناني به امام صادق عليه‌السلاممي‌گويد: همسايه‌اي داريم كه نسبت به اميرالمومنين عليه‌السلامبدگويي مي‌كند، اجازه قتل او را مي‌دهيد؟ حضرت فرمودند: آيا تو اهل اين كار هستي؟ گفتم: به خدا قسم! اگر اجازه دهيد در كمين او مي‌نشينم؛ هنگامي كه به دام افتاد، با شمشير او را مي‌كشم. حضرت فرمودند: اي ابوصباح، اين كار «فتك» است و رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌و‌آله از فتك نهي فرمودند. اي ابوصباح، قطعا اسلام قيد (عامل محدودكننده) و مانع فتك است.52

تذكر: گاهي شنيده مي‌شود كه كساني «مجازات اسلامي» را با «فتك» همسان مي‌پندارند و تمايزي بين آن دو قايل نمي‌شوند؛ مانند مجازات «سابّ النبي صلي‌الله‌عليه‌و‌آله» يا دستوراتي كه رسول اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهدرباره كشتن برخي افراد صادر نموده‌اند. ولي با دقت در آنچه گفته شد، تفاوت اين مجازات‌ها با فتكِ نهي شده كاملاً آشكار مي‌گردد؛ چراكه:

اولاً، كسي كه به پيامبران الهي و به ويژه پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله، اهانت نمايد مجرم و گنه‌كار است و بايد بين «فتك»، كه كشتن انساني بي‌گناه است، با مجازات سابّ‌النبي صلي‌الله‌عليه‌و‌آله، كه مهدورالدم، است و خونش حرمتي ندارد، فرق گذاشت. فلسفه اين حكم نيز جلوگيري از استفاده ابزاري از شعر و وسايل فرهنگي يا رسانه‌هاي جمعي براي تحريك مردم بر ضدّ رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌و‌آله و مسلمانان و در نهايت، محروم كردن شمار زيادي از مردم از هدايت‌ها و پيام‌هاي آسماني پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهاست. كاريكاتور، شعر و رمان در اهانت به ساحت مقدّس نبي مكرّم اسلام صلي‌الله‌عليه‌و‌آله يا ساير پيامبران يك كار ضدفرهنگي و ضد ارزشي به كمك وسايل فرهنگي و ارزشي است.

ثانيا، مجازات سابّ النبي صلي‌الله‌عليه‌و‌آله يك خشونت قانوني و اعلام شده و علني است، گرچه اجراي آن علني نباشد. مقام معظّم رهبري حضرت آيه‌اللّه خامنه‌اي فرمودند:

آنجايي كه قانون خشونت را نسبت به كسي بخواهد، البته خشونت اعمال خواهد شد. قانون هم قانون است. قانون يك چيز پنهاني نيست. آن روزي كه پيامبر دستور داد كه آن افراد را ترور كنند، در گوش كسي نگفت، علنا گفت كه هر كس هند را پيدا كرد او را بكشد، هر كس فلان بن فلان را پيدا كرد او را بكشد. امام خميني قدس‌سره گفت: هر كس سلمان رشدي را پيدا كرد او را بكشد. امروز هم رهبري اگر بر طبق احكام اسلام يك جا تكليفش اقتضا كند علني خواهد گفت، مخفيانه و در گوشي نيست.53

ثالثا، قتل افرادي كه پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله دستور كشتن آنها را داده بود ترور نبود؛ چون نه به قصد ايجاد ترس و وحشت در بين مردم بود، و نه غافلگيرانه و نه غير قانوني، بلكه اين افراد مجرماني بودند كه دست‌رسي و محاكمه آنان ميسّر نبود و چنانچه حكومت اسلامي بر آنان تسلّط مي‌يافت، قطعا آنان را دستگير و محاكمه مي‌كرد؛ زيرا بقاي آنها موجب به خطر افتادن نظام اسلامي و مسلمانان مي‌شد.

رابعا، در تمام اين موارد، اذن حاكم اسلامي به طور علني اعلام شده بود. بنابراين، خودسرانه و بر اساس هوا و هوس شخصي نبود. از اين‌رو، هيچ كس حق ندارد به تشخيص خود، چنين مجازاتي را انجام دهد و اجازه حاكم اسلامي، هرچند به صورت عام باشد، در آن شرط شده است. اين در حالي است كه «فتك» به معناي كشتن يا مجروح ساختن بي‌گناه، طبق هوا و هوس شخصي و يا انگيزه‌هاي مادي و شخصي همراه با بي‌پروايي و تجاهر و به صورت غافلگيرانه است.

ج. ممنوعيت اغتيال و غيله

يكي ديگر از اقدامات ضد امنيتي، كه در اسلام حرام و جرم شمرده شده، «غيله» و «اغتيال» است كه ماهيتي همانند فتك دارد، با اين تفاوت كه در غيله و اغتيال، عمليات به صورت كمين و فريب انجام مي‌گيرد، به گونه‌اي كه مقتول، فريفته و غافلگير شود و قدرت بر انجام كاري نداشته باشد.54

البته برخي آن را مرادف «ترور» هم دانسته‌اند.55 از اين‌رو، در تعريف «اغتيال» و «غيله» گفته‌اند: شيوه‌اي كه كسي ديگري را فريب دهد و در موضعي مخفيانه او را به قتل برساند.56 علّامه حلّي در تذكرة الفقهاء گفته است: اگر كافر در ميدان جنگ گمان برد كه مسلمانان قصد دارند به وي امان دهند، در حالي كه مسلمانان چنين مقصودي نداشته باشند و او با چنين گماني تسليم شود، روا نيست او را غيله كنند و از روي فريب بكشند.57

آيا ديني كه كارشناسان طراز اول او هفت قرن پيش چنين فتوايي صادر كنند، مي‌تواند و يا امكان دارد از تروريسم يا از تروريست حمايت كند؟! (دقت كنيد!) طرف انسان مسلمان كافر حربي و در ميدان جنگ است، مسلمانان به او امان و پناه نداده‌اند، اما او چنين پنداشته است و با چنين گماني خود را تسليم كرده، پس كشتن او نارواست و مجوّز شرعي ندارد. همين است كه حتي دشمنان اسلام را مجذوب خود كرده است تا به حقّانيت و تعالي آموزه‌هاي آن اعتراف كنند. پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهمي‌فرمايد: مؤمن نيست كسي، مگر آنكه براي ديگران آن را بپسندد كه براي خود مي‌پسندد.58 اين روح تمام مفاد حقوق بشردوستانه است؛ چنان‌كه جين پيكتر، حقوق‌دان سوئيسي، كه در تهيه كنوانسيون ژنو مربوط به حقوق بين‌الملل بشردوستانه و پروتكل‌هاي يادشده مشاركت فعّال داشته و شروح زيادي در اين زمينه نگاشته است، مي‌گويد:

خواستم تمام قواعد انسان‌دوستانه بين‌المللي را در قالب جمله‌اي جامع و فراگير تبيين نمايم. نهايت آنچه را توانستم ارائه دهم اين اصل است: با ديگران آنچنان كن كه مايلي با تو بكنند.59

مرحوم صاحب جواهر نيز مي‌گويد: امان مانع اغتيال است.60 از اين‌رو، اگر كسي با امان وارد دارالاسلام شد جايز نيست كه او را از اغتيال به قتل برسانند و در برخي روايات، حكمت تشريع «قسامه»61 در باب «لوث» همين است؛ چنان‌كه از امام صادق عليه‌السلامپرسيدند: آيا قسامه حق است؟ حضرت فرمودند: قسامه به خاطر حفظ خون افراد تشريع شده است تا اگر فاسق بخواهد كسي را به اغتيال دور از چشم مردم بكشد، از اين بترسد و مانعش شود.62

د. محكوميت غَدر

«غَدر» يكي از عناوين مجرمانه در جنگ و عبارت است از مكر و حيله‌اي كه در جنگ به كار مي‌بردند، بدين نحو كه به افرادي از دشمن امان مي‌دادند تا وارد قلمروشان شوند، سپس آنها را غافلگير نموده، به قتل مي‌رساندند. شايد بتوان گفت: «غدر» ترور در ميدان جنگ است؛ همان‌گونه كه فقيه بزرگوار معروف صاحب جواهر مي‌گويد: غدر به كفّار جايز نيست، اين‌گونه كه پس از امان دادن آنان را به قتل برسانيم.63 ايشان در علت ناروايي آن، علاوه بر ذكر برخي رواياتي شبيه آنچه در مسئله «فتك» ذكر شد، به قبح ذاتي و عقلي اين كار اشاره كرده و طبق قاعده «ملازمه»، قبح شرعي آن را استنباط نموده است.64

امام باقر عليه‌السلامفرمودند: هيچ كس نيست كه به ديگري (دشمن) امان دهد و سپس او را بكشد، مگر آنكه روز قيامت پرچم نيرنگ حمل مي‌كند.65

قابل توجه است كه «غدر» در رديف خيانت به عهد و پيمان و كشتن ناجوان‌مردانه و چيزي غير حيله‌هاي جنگي و تاكتيك‌هاي نظامي است كه در حالت اعلام وضعيت جنگي صورت مي‌گيرد و شيوه‌اي عقلايي براي غلبه بر دشمن است.

ه . پاي‌بندي به تعهدات بين‌المللي

يكي از راه‌هاي مؤثر در مقابله با اقدامات تروريستي، مشاركت در معاهدات بين‌المللي و التزام وفاداري به آنهاست. يكي از اصول حاكم در روابط بين‌المللي اسلام «وفاداري به تعهدات» است كه به مقتضاي «أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ»(مائده: 1) و «المؤمنون عند شروطهم»،66 در اعتبار معاهدات بين‌المللي از ديدگاه اسلام جاي ترديد نمي‌ماند، جز آنكه پيمانْ نامشروع بوده و يا حاكم اسلامي براي انعقاد آن، فاقد مشروعيت باشد. ولي با توجه به آنچه گذشت، اسلام خود پيش‌گام مبارزه با خشونت‌هاي غيرقانوني و اقدامات تروريستي است. در كنوانسيون سازمان كنفرانس اسلامي براي مقابله با تروريسم بين‌المللي ضمن تأكيد بر حق ملت‌ها در مبارزه با اشغال بيگانه و اشكال گوناگون تجاوز، از جمله مبارزه مسلّحانه براي آزادسازي سرزمين‌ها و دست‌يابي به حق تعيين سرنوشت و استقلال، گفته شده است:

تحرّكاتي كه بر خلاف احكام دين مبين اسلام عليه كشورها صورت مي‌گيرد بايد متوقف شود. همچنين بر اهميت هماهنگي ميان كشورهاي عضو براي كنترل پديده تروريسم و افراط‌گرايي تأكيد مي‌كند. كليه اشكال خشونت و تروريسم مردود شناخته شده، تروريسم به عنوان نقض فاحش حقوق بشر، بخصوص حق حيات، و مانعي در راه توسعه اجتماعي ـ اقتصادي بوده و به هيچ وجه، قابل توجيه نيست.

اين كنوانسيون در سال 1378 مورد تصويب قرار گرفت.

3. جهاد اسلامي؛ دفاع مشروع

به دلايل گوناگون، از جمله تبليغات سوء دشمنان اسلام و نيز عملكرد نادرست برخي اسلام‌نمايان ـ مانند «طالبان» و گروه‌هاي تروريستي «وهّابيت» ـ گاهي دستورات نوراني اسلام در دفاع از خود (جهاد دفاعي) و دفاع از حقوق اساسي بشر (جهاد دعوت) مستمسك توجيه اقدامات تروريستي و كشتار افراد بي‌گناه و بمب‌گذاري‌ها، عمليات انتحاري و ايجاد ترس و وحشت در بين مردم قلمداد مي‌شود كه اين بر خلاف روح شريعت اسلامي است.

الف. جهاد؛ خشونت مشروع در مقابله با دشمنان

دشمنان در جامعه اسلامي يا مرتدان هستند يا بُغات، يا محاربان كه همان راهزنان و دزدان دريايي و مفسدان در زمين و در واقع تروريست‌ها هستند و يا كفّار (غير مسلمان). در زمان صلح، كفّار مي‌توانند در پناه حكومت اسلامي با پيمان ذمّه در صلح و امنيت به سر ببرند و حكومت اسلامي امنيت آنان را تضمين مي‌كند. در ميدان نبرد نيز اسلام با توجه به اصل «تفكيك»، كشتار غيررزمندگان، شامل كشاورزان، تاجران، بازرگانان، پيمان‌كاران و نيز اطفال، زنان، نابينايان، معلولان، راهبان و صومعه‌نشينان جايز نيست، همچنين رعايت اصل محدوديت در سه بعد زماني ـ يعني تحريم آغازگري جنگ در ماه‌هاي حرام (به مدت 4 ماه) ـ و مكاني (اماكن محترم، اعم از مسجدالحرام و اماكن مقدّس ديگر، حتي كنيسه‌ها و كليساها) و محدوديت در شيوه لازم است. بر اساس اصل «محدوديت» مسلمانان مجاز نيستند با هر وسيله ممكن، دشمن را از پاي درآورند، هرچند اقدامات دشمن خلاف كرامت انساني باشد. نيز از به كارگيري سلاح‌هاي جنگي يا مواد سمّي و ميكروبي و سوزاندن دشمن، چه در حال حيات و چه پس از مرگ، قطع اشجار و ايجاد حريق در كشتزارها و قطع آب آشاميدني ممانعت مي‌كند.67 پس ممكن نيست با اقدامات كور و بي‌منطق تروريستي موافقت داشته باشد.

ب. نادرستي تروريسم ديني در اسلام

خداوند متعال بين دفاع مشروع به عنوان يك خشونت قانوني با تجاوزگري و تروريسم فرق مي‌گذارد؛ همچنان‌كه اجراي مجازات اسلامي نوعي اقدام قانوني و متفاوت با تروريسم است. به عبارت ديگر، «ترور» يعني كاربرد خشونتي كه به گونه‌اي غيرمشروع و خارج از چارچوب قانون، براي به سلطه درآوردن ديگران به كار مي‌رود. برخي از گونه‌هاي تروريسم عبارتند از:

الف. تروريسم دولتي؛

ب. تروريسم ديني؛ يعني تروري كه ادعا مي‌شود زمينه‌ساز آن دين است؛ مانند كشتار كاتوليك‌ها عليه پروتستان‌ها و يا وهّابيت عليه شيعيان و يا بعكس.

ج. تروريسم جنايي؛ مانند اعمال تروريستي مافيا؛

د. تروريسم عليل يا برخاسته از بيماري‌هاي رواني از سوي كساني كه دچار نوعي بيماري رواني هستند و براي جلب توجه جهانيان به كشتن رئيس جمهور و مقامات بلندمرتبه يا گروگان گرفتن يك اتوبوس يا هواپيماربايي مي‌پردازند.

ه . تروريسم گروه‌هاي معرض يا گروه‌هاي خاص؛ مانند سرخ‌پوستان، ويتنامي‌ها، الجزايري‌ها و فلسطيني‌ها.

خشونت قانوني در اسلام، منحصر در سه امر است و همه اين سه نيز ضابطه‌مند و با رعايت مقرّرات خاصي صورت مي‌گيرد:

1. مجازات قانوني؛ مانند قصاص و يا در قالب حدود و تعزيرات؛

2. امر به معروف و نهي از منكر كه احيانا به حدّ ضرب و جرح و يا قتل نيز مي‌رسد، اما در بالاتر از حدّ زباني و در كوچك‌ترين حدّ خشونت، نيازمند اجازه حاكم شرع و رعايت مراتب امر به معروف و نهي از منكر و نه از روي خودسري است.

3. دفاع مشروع به تناسب آنچه در دفاع ضرورت دارد؛ چنان‌كه خداي متعال مي‌فرمايد:

«وَ جَزَاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَي اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَ لَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُوْلَئِكَ مَا عَلَيْهِم مِن سَبِيلٍ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَي الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُوْلَئِكَ لَهُم عَذَابٌ أَلِيمٌ.»(شوري: 40ـ42)

فلسطينيان در سال 1948 به خاطر ظلم دولت انگلستان و صهيونيست‌ها آواره شدند. آنها بين سال‌هاي 1948 تا 1965 به تمام دادگاه‌هاي جهان مراجعه كردند و درِ هر خانه‌اي را زدند، اما در عوض، به آنها گفته شد: از خانه‌هاي خود تبعيد شده‌ايد؛ چون يكي از ايستگاه‌هاي پخش برنامه در كشورهاي عربي از آنان خواسته بود تا سرزمين و كاشانه خود را رها كنند. و اين ظلمي آشكار بود. هيچ‌كس به اعتراض فلسطينيان توجه نكرد. از اين‌رو، براي دفاع از سرزمين خود و بازداري اسرائيل اشغالگر و متجاوز، دست به خشونت زدند. به ياد آوريد كه در سال 1970 خانم گلد ماير، نخست‌وزير وقت اسرائيل، به صراحت بيان كرد: مردمي به نام فلسطين وجود ندارد!68

از ديدگاه اسلام، هيچ‌يك از اقسام تروريسم و به طور كلي خشونت، جايز نيست، جز آنكه قانونمند و در دفاع از خويش و ارزش‌هاي ديني، اما ضابطه‌مند، بدون خودسري و با انگيزه‌هاي مشروع صورت پذيرد كه در آن صورت نمي‌توان آن را مصداق تروريسم دانست.

ج. مبارزه اسلام با ريشه‌هاي پيدايش تروريسم

در مبارزه با تروريسم، معمولاً نظام‌هاي حقوقي و سياسي دنيا از روي ناچاري و آن هم در حدّ مبارزه با معلول‌ها پيش رفته‌اند. به نظر مي‌رسد اسلام در اين زمينه نيز بسيار متعالي‌تر و مترقّي‌تر حركت كرده است؛ زيرا اولاً، با آگاهي و بصيرت و از روي علاقه به صلح و امنيت پايدار، به عنوان پيش شرط ايجاد يك جامعه ايده‌آل و ثانيا، با ريشه‌هاي تروريسم به مبارزه برخاسته است.

كميته ويژه سازمان ملل متحد در خصوص تروريسم، كه به منظور شناسايي تخصصي عوامل بنيادين و اصلي شكل‌گيري تروريسم به وجود آمده است، پس از انجام تحقيق و تفحّص، اصلي‌ترين علل پيدايش تروريسم را چنين بيان كرد:

1. استفاده از زور بر خلاف منشور سازمان ملل متحد؛

2. تجاوز به استقلال سياسي، حاكميت و يك‌پارچگي سرزميني كشورها؛

3و4. نژادپرستي و استثمار؛

5. نابرابري و توسعه ناهماهنگ ميان كشورهاي شمال و جنوب با كشورهاي در حال توسعه؛

6. بي‌عدالتي سياسي، اقتصادي و اجتماعي.

اصولاً تفكر ليبرال يا عدالت را برنمي‌تابد و به نام «مالكيت فردي» بر طبل آزادي مي‌كوبد، و بر فرض پذيرش عدالت، به عدالت معاوضي اكتفا مي‌كند. اما اسلام ضمن معتبر دانستن عدالت معاوضي، بر عدالت توزيعي و ايجاد فرصت‌هاي برابر و زمينه‌سازي براي شكوفايي همه استعدادها تأكيد مي‌ورزد.

7. نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بشر؛

8. گرسنگي، قحطي و فقر و مانند آن.

اسلام با همه اين عوامل مخالف بوده و براي هر يك راه‌كارهايي ارائه داده است.

نتيجه‌گيري

تعريف روشن و پذيرفته شده‌اي از «ترور» و «تروريسم» وجود ندارد، گرچه درباره برخي مصاديق واژگان و عناصر آن تا حدي اتفاق‌نظر وجود دارد. چنانچه ترور را به «كاربرد خشونت غيرقانوني براي اهداف ناروا و عمدتا سياسي به قصد ايجاد رعب و وحشت عمومي در ميان مردم و به شيوه غافلگيرانه و خودسرانه» تعريف كنيم، هم در حقوق بين‌الملل و هم فقه و حقوق اسلامي نامشروع و محكوم است. اما ريشه بسياري از اختلافات، موضع‌گيري‌هاي سياسي است. به هر صورت خشونت قانوني، مجازات مجرمان و يا دفاع مشروع در راستاي حق تعيين سرنوشت و يا مقابله با اهانت‌كنندگان به انبياء و ارزش‌هاي ديني، بيرون از مفهوم ترور است.

پى نوشت ها

1. Malcolm Shaw, International Law, P. 1051.

2ـ عباسعلى عميد زنجانى، فقه سياسى تهران، اميركبير، 1377، چ سوم، ج 3 (حقوق بين‌الملل اسلام)، ص 425.

3ـ موريس فلورى، «مبارزه با تروريسم از رهگذر حقوق بين‌الملل»، ترجمه سيد قاسم زمانى، راهبرد 21 پاييز 1380، ص 125ـ126.

4ـ على‌اكبر دهخدا، لغت‌نامه تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1361، ذيل واژه «ترور».

5ـ حسن عميد، فرهنگ فارسى عميد تهران، اميركبير، 1367، ص 431.

6. James lodge, Terrorism a challenge to the state (Oxford, Martin Robertson, 1981), p. 5.

7. Thomas P. Thornton, Terror as a weapon of political agitation, in international war, ed. by H. Eckstein (NewYork, : Free Press. 1961, p.71-99.

8. Lester A. Sobel, political Terrorism (NewYork, Facts on file, 1975), p 3-12.

9. Robert A. Frakl Lander, Terrorism and the Law: What Price Safety? (Gaitbersburg, MD, LACP, 1981), p. 3.

10. M. Bassiouni, International Terrorism and Political, Crimes (New York and publication, 1975), p. xiv.

11. Paul Witkinson, Terrorism and the Liberal State; 2nd ed. (London, Macmillan, 1986), p. 55.

12ـ موريس فلورى، پيشين، ص 123.

13ـ همان، ص 125ـ126.

14ـ همان، ص 126.

15ـ سيد محمود شاهرودى، همايش «تروريسم و دفاع مشروع از ديدگاه اسلام و حقوق بين‌الملل»، پگاه 36 بهمن 1380، ص 13.

16ـ عباسعلى عميدزنجانى، پيشين، ص 426.

17ـ همان، ص 426ـ427.

18ـ همان، ص 425.

19ـ همان.

20ـ سيد محمود هاشمى، پيشين، ص 13.

21ـ همان.

22ـ ر.ك. سيدابراهيم حسينى، اصل منع توسّل به زور و موارد استثناى آن در اسلام و حقوق بين‌الملل معاصر قم، معارف، 1382، ص 185 و 205ـ206.

23ـ جعفر كوشا، همايش «تروريسم و دفاع مشروع از ديدگاه اسلام و حقوق بين‌الملل»، پگاه 13 خرداد 1380، ص 12ـ13.

24ـ عباسعلى عميدزنجانى، پيشين، ص 426ـ427.

25ـ جمشيد ممتاز، همايش «تروريسم و دفاع مشروع از ديدگاه اسلام و حقوق بين‌الملل»، پگاه 13 خرداد 1380، ص 13.

26. Dona M. Schlagheck, International Terrorism, an Introduction to the Concepts and Actors (New York, Free press, 1987), p.1-9.

27ـ اعراف: 198ـ199.

28ـ انبيا: 107.

29ـ آل‌عمران: 159.

30ـ نهج‌البلاغه، تنظيم صبحى صالح تهران، منشورات دارالهجره، 1412، ط. الخامسه، ن 47، ص 69ـ70.

31ـ بقره: 30.

32ـ عنكبوت: 69.

33ـ عبدالمهدى عبدالقادر، عبدالهادى، الارهاب العالمى: من يصنعه و من يمنعه بيروت، مؤسسة العربية الحديثة، بى‌تا، ص 165.

34ـ سيد مصطفى محقق داماد، «تدوين حقوق بشردوستانه بين‌المللى و مفهوم اسلامى آن»، تحقيقات حقوقى 18 تابستان 1375، ص 190، به نقل از: شمس‌الدين سرخسى، شرح سيرالكبير سرخسى.

35ـ محمدبن حسن طوسى، النهاية فى مجرّد الفقه والفتاوى تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1365، ص 720.

36ـ امام خمينى، تحرير الوسيله تهران، دارالكتب الاسلاميه، بى‌تا، ج 2، ص 492.

37ـ شيخ طوسى، پيشين، ص 270.

38ـ امام خمينى، پيشين، ج 2، ص 492.

39ـ امام خمينى، پيشين، ج 1، ص 487.

40ـ عباسعلى عميد زنجانى، پيشين، ص 428.

41ـ نهج‌البلاغه، ن 47، ص 421.

42ـ مائده: 32.

43ـ نهج‌البلاغه، ن 25، ص 381.

44ـ ابن اثير، النهاية فى غريب الحديث و الاثر بيروت، دارالتفسير، بى‌تا، ج 2، ص 409.

45ـ چنان‌كه در القاموس المحيط ج 3، ص 315 و در لسان العرب (ج 2، ص 472) آمده است: «الفتك ركوب ما همّ من الامور و دعت اليه نفس» و در العين (ص 616) درباره فاتك آمده است: «الذى يرتكب ما تدعوه اليه نفسه من الجنايات.»

46ـ ابن منظور، لسان العرب بيروت، ادب الحوزه، 1405، ج 10، ص 473.

47ـ همان، ج 10، ص 472.

48ـ شريف رضى، المجازات النبويه قاهره، مؤسسة الحلبى و شركاء، 1967، ص 329، ح 289.

49ـ همان.

50ـ السيد شريف المرتضى علم‌الهدى، تنزيه الانبياء تهران، مدرسه عالى شهيد مطهرى، 1381، ص 176.

51ـ عبدالرؤف المنادى، فيض‌القدير فى شرح الجامع الصفير بيروت، مكتبة التراث الاسلامى، بى‌تا، ج 3، ص 142، ح 3098.

52ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى تهران، دارالكتب الاسلاميه، بى‌تا، ج 7، ص 375.

53ـ روزنامه رسالت، 28 فروردين 1379، ص 13.

54ـ در لسان العرب، ج 10، ص 473 آمده است: «والغيله: ان يخدع الرجل حتى يخرج به الى موضع يخفى فيه امره ثمّ يقتله.» و در الفائق فى غريب الحديث، ج 3، ص 6 آمده است: «الفصل بين الفتك والغيله ان الفتك هو ان تهتبل عزته فتقتله جهارا و الغيلّه ان تكمتن فى موضع فتقتله خفية.»

55ـ جواد كوشا، تروريسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بين‌الملل تهران، مركز مطالعات توسعه قضايى، 1386، ص 182.

56ـ ابن اثير، پيشين، ج 3، واژه «غيل»، ص 403.

57ـ حسن‌بن يوسف حلّى، تذكرة الفقها قم، مؤسسة آل‌البيت، 1414، ج 1، ص 415.

58ـ محمّد محمّدى رى‌شهرى، ميزان الحكمة قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1362، ج 1، ص 214، به نقل از: كنزالعمّال، ح 99.

59ـ سيد مصطفى محقق داماد، پيشين، ص 209.

60ـ محمّدحسن نجفى، جواهر الكلام بيروت، دارالتعاريف، بى‌تا، ج 21، ص 276.

61ـ همان، ص 276. «قسامه» در اصطلاح فقهى و حقوقى، به مجموعه قسم‌هايى گفته مى‌شود كه در دعوى قصاص با وجود لوث به دستور قاضى، متوجه مدعى دعوى مى‌گردد. ر.ك. محمّدجعفر جعفرى لنگرودى، مبسوط در ترمينولوژى حقوق تهران، كتابخانه گنج دانش، 1378، ج 4، ص 2912، ذيل واژه «قسامه».

62ـ محمّدبن يعقوب كلينى، پيشين، ج 7، ص 261.

63ـ محمّدحسن نجفى، پيشين، ص 78.

64ـ همان.

65ـ شيخ صدوق، من لايحضره الفقيه قم، جامعه مدرّسين، 1413، چ سوم، ج 3، ص 969، ح 4943.

66ـ روايت مشهور نبوى. ر.ك. شيخ طوسى، پيشين، ج 7، ص 371.

67ـ شمس‌الدين سرخسى، پيشين، ص 190.

68ـ روژه گارودى، پرونده اسرائيل و صهيونيزم سياسى، ترجمه نسرين حكمى تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1369، ص 38.